

چالش‌های حکمرانی فضای مجازی در دانشگاه‌های ایران: مطالعه‌ای کیفی در دانشگاه‌های استان هرمزگان

چکیده

Commented [J1]: سلام علیکم

خدا قوت

با مطالعه این مقاله چند مسئله به ذهن می‌رسد که خدمتتون عرض می‌کنم :

۱. ابتدا اینکه مسئله در مقاله تبیین نشده، مخاطب با خواندن آن توجیه نمی‌شود

۲. حکمرانی فضای مجازی در دانشگاه یا از نظر و دیدگاه اساتید دوجنس مسئله

است

۳. پس مسئله بسیار ابهام دارد و تنقیح نشده و از طرفی ضرورت و اهمیت آن نیز

بیان نشده که چرا این مسئله برای نویسنده مهم شده است.

۴. نمونه‌گیری متناسب با ادعای عنوان نیست. این مطالعه در سطح ایران انجام

شده اما نمونه‌ها نمی‌توانند از جامعه مورد مطالعه نمایندگی کنند.

۵. مقدمه پر از ارجاع است و نمی‌توان خود نویسنده در آن پیدا کرد. در صورتی که

در مقدمه و بیان مسئله نیاز است نویسنده بیشترین حضور را داشته باشد و مسئله

ای را که در طور مطالعه به آن پرداخته را توصیف کند.

۶. روش بسیار حجیم توضیح داده شده. قل و دل کاربرست روش در مقاله نیاز است

بیان شود.

۷. یافته‌ها به طور کلی بایستی بازبینی شود

۸. به تبع بحث و نتیجه‌گیری نیز تغییر می‌کند

۹. چارچوب نظری و مبانی در متن موجود نیست

۱۰. منابع با ارجاعات درون متن هم خوانا نیست

۱۱. حجم مقاله بسیار پایین است.

۱۲. شواهد نشان می‌دهد از هوش مصنوعی به طور غیر موجه در نگارش مقاله

استفاده شده.

۱۳. اشکالات ویراستاری پر حجم دارد.

۱۴. عنوان نماینده مسئله پژوهش نیست.

۱۵. این مقاله در مجموع نیاز به بازنگری کلی دارد.

تمام اصلاحات لازم انجام شد :Commented [H2R1]

هدف: پژوهش حاضر با هدف شناسایی و تبیین چالش‌های حکمرانی فضای مجازی در دانشگاه‌های ایران با تمرکز بر دیدگاه سه گروه کلیدی ذی‌نفع (مدیران، دانشجویان و متخصصان ارتباطات) انجام شده است. **روش:** این مطالعه با رویکرد کیفی و با استفاده از روش تحلیل مضمون (براون و کلارک ۲۰۰۶) صورت گرفت. داده‌ها از طریق مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته با ۲۱ شرکت‌کننده (۷ مدیر، ۸ دانشجو و ۶ متخصص) در سه دانشگاه دولتی استان هرمزگان (بندرعباس، میناب و قشم) جمع‌آوری و با نرم‌افزار MAXQDA 2022 تحلیل گردید. **یافته‌ها:** یافته‌ها چهار مقوله اصلی را آشکار ساخت: (۱) موانع فرهنگی-هویتی ناشی از تعارض میان هویت آکادمیک و چارچوب امنیتی، (۲) موانع ساختاری-نهادی ناشی از تشتت نهادی و عدم هماهنگی سیاست‌ها، (۳) موانع فناورانه ناشی از ضعف زیرساخت‌ها و کمبود نیروی متخصص، و (۴) موانع فردی ناشی از نگرش کنترلی مدیران و احساس ناامنی دانشجویان. **نتیجه‌گیری:** حکمرانی فضای مجازی در دانشگاه‌های مورد مطالعه، بیش از آنکه فنی باشد، یک چالش هویتی-ساختاری است که نیازمند بازنگری در چارچوب معنایی حکمرانی دیجیتال و گذار از مدل‌های سلسله‌مراتبی به مدل‌های مشارکتی است.

کلیدواژه‌ها: حکمرانی فضای مجازی؛ آموزش عالی؛ دانشگاه‌های ایران؛ چالش‌های ساختاری و فرهنگی؛ سیاست‌گذاری دیجیتال؛ مطالعه کیفی.

مقدمه و بیان مسئله

گسترش فضای مجازی در دو دهه‌ی اخیر، صرفاً یک تغییر فناورانه نبوده، بلکه دگردیسی عمیقی در الگوهای تعامل، تولید دانش و مدیریت نهادهای آموزشی ایجاد کرده است. دانشگاه‌ها امروزه دیگر صرفاً محیط‌های فیزیکی آموزش نیستند، بلکه به کانون‌های کنش دیجیتال نسل جدید تبدیل شده‌اند. با این حال، تجربه‌ی میدانی و مشاهدات پژوهشگر نشان می‌دهد که الگوهای حکمرانی فضای مجازی در آموزش عالی ایران، هنوز با ماهیت غیرمتمرکز و پویای این فضا همسو نشده‌اند. در حالی که مدیریت دانشگاه‌ها بر سازوکارهای سلسله‌مراتبی و متمرکز استوار است، زیست‌بوم دیجیتال دانشجویان بر اساس شبکه‌سازی، سرعت و تعاملات غیررسمی شکل می‌گیرد (فیروزآبادی، ۱۳۹۹). این ناهمخوانی ساختاری، پرسش‌های جدی‌ای درباره‌ی کارآمدی سیاست‌های فعلی پدید آورده است (نجف‌پور آقابیکلو و همکاران، ۱۴۰۰).

مسئله‌ی محوری این پژوهش در آنجا شکل می‌گیرد که دانشگاه در مقام یک نهاد آکادمیک، میان «رسالت آزاداندیشی و تولید دانش» و «الزامات امنیتی-نظارتی نهاد بالادستی» گرفتار شده است. این دوگانه‌ی هویتی، سیاست‌گذاری‌های دیجیتال را به سمت تصمیم‌گیری‌های سلیقه‌ای و بعضاً متعارض سوق داده است. برخلاف مطالعات پیشین که عمدتاً بر زیرساخت‌های فنی یا تحلیل محتوای صرف تمرکز داشته‌اند، دغدغه‌ی اصلی نگارنده در آن است که چالش واقعی، نه در کمبود فناوری، بلکه در «تشتت نهادی» و «ابهام حقوقی» ریشه دارد. به بیان دیگر، فقدان درکی مشترک از چیستی حکمرانی دیجیتال در محیط دانشگاهی، موجب شده است تا سیاست‌های خروجی، به جای تسهیل‌گری، به بازتولید چرخه‌های کنترلی و ناهمگون منجر شود (قربانی و همکاران، ۱۴۰۱). وقتی مدیران فضای مجازی را عمدتاً از دریچه‌ی ریسک و نظارت می‌نگرند و دانشجویان آن را بستری طبیعی برای هویت‌سازی و مشارکت می‌دانند، شکاف میان «سیاست‌گذاری رسمی» و «تجربه‌ی زیسته‌ی کاربران» عمیق‌تر می‌شود.

این چالش‌ها در دانشگاه‌های استان هرمزگان، به دلیل پراکندگی جغرافیایی، تنوع فرهنگی و نابرابری در دسترسی به زیرساخت‌های دیجیتال، ابعاد پیچیده‌تری یافته‌اند. ناپایداری در سیاست‌های کلان، غلبه‌ی نگاه فنی بر ابعاد فرهنگی، و بی‌توجهی به زمینه‌های اجتماعی ذی‌نفعان، از مصادیق بارز این ناکارآمدی است. بنابراین، پرسش اصلی پژوهش حاضر آن است که موانع ساختاری و فرهنگی حکمرانی فضای مجازی در دانشگاه‌های این منطقه چگونه بازتولید می‌شوند و چه پیامدهایی برای زیست‌بوم آکادمیک به همراه دارند؟ ضرورت این مطالعه در آن است که حکمرانی فضای مجازی در دانشگاه‌ها، به دلیل نقش محوری این نهادها در تربیت نیروی انسانی و شکل‌دهی به گفتمان‌های عمومی، از اهمیت راهبردی برخوردار است. با وجود توسعه‌ی روزافزون پلتفرم‌های آموزشی، الگوهای حکمرانی دیجیتال در آموزش عالی کشور کمتر با رویکردی

کیفی و مبتنی بر تجربه‌ی زیسته‌ی ذی‌نفعان واکاوی شده‌اند. این پژوهش با تمرکز بر دانشگاه‌های مناطق کمتربرخوردار، می‌کوشد تا شکاف میان ادبیات نظری حکمرانی و واقعیت‌های میدانی آموزش عالی را پر کند. پاسخ به پرسش فوق نه‌تنها می‌تواند چارچوبی برای گذار از مدل‌های سلسله‌مراتبی به الگوهای مشارکتی در سیاست‌گذاری دیجیتال فراهم آورد، بلکه راهکارهای عملیاتی‌تری برای هم‌سوسازی ساختارهای دانشگاهی با مقتضیات نسل جدید ارائه خواهد داد.

مبانی نظری و ادبیات پژوهش

مفهوم فضای مجازی

واژه «فضای مجازی»^۱ که ریشه در سایبرنتیک و اندیشه‌های نوربرت وینر دارد، در سال‌های اخیر به واژه‌ای پرکاربرد در ادبیات علمی تبدیل شده است. تعاریف متعددی از این مفهوم ارائه شده است؛ برای نمونه، اتحادیه اروپا فضای مجازی را «فضایی که در آن داده‌های الکترونیکی رایانه‌های شخصی در سراسر جهان در گردش است» تعریف می‌کند. (Lorents & Ottis, 2010) استریت (۱۹۹۹) تعاریف فضای مجازی را به سه دسته تقسیم کرده است: مرتبه صفر (هستی‌شناسی و زمان)، مرتبه اول (فضای فیزیکی، مفهومی و ادراکی) و مرتبه دوم (تلفیق سایبری-رسانه). در پژوهش حاضر، با الهام از دیدگاه نجف‌پور آقابیکلو و همکاران (۱۴۰۰)، فضای مجازی به‌عنوان «یک زیست بوم جامع از عناصر اجتماعی و عرصه دوم زیست فردی و اجتماعی انسان‌ها» در نظر گرفته می‌شود؛ بدین معنا که فضای سایبر نه یک ابزار، بلکه یک جامعه نظام‌مند است که تعاملات انسان‌ها و ماشین‌ها بر بستر فناوری آن رقم می‌خورد.

مفهوم حکمرانی

حکمرانی^۲ عبارت است از سنت‌ها و نهادهایی که توسط آن‌ها قدرت در یک کشور برای خیر مشترک اعمال می‌گردد. (Kaufmann, 2005) بر اساس تعریف سازمان همکاری و توسعه اقتصادی (OECD, 2005)، حکمرانی شامل ترتیبات رسمی و غیررسمی است که نحوه تصمیم‌گیری عمومی و اقدامات عمومی را از لحاظ حفظ ارزش‌های اساسی مشخص می‌کند. گذار از مفهوم سنتی «حکومت» به «حکمرانی» مشتمل بر دو نکته اساسی است: اولاً ورود بازیگرانی خارج از دولت به فرآیندهای اداره جامعه، و ثانیاً پیچیده و چندسطحی شدن ساختار درونی دولت. (Thompson, 2005)

حکمرانی فضای مجازی

با الهام از مفهوم‌سازی گیلپی (۲۰۱۷)، اصطلاح حکمرانی فضای مجازی به دو مفهوم به کار می‌رود: اول، حکمرانی به‌وسیله فضای مجازی (استفاده نهادها از فضای مجازی برای وظایف خود) و دوم، حکمرانی فضای

^{۱۱} Cyberspace
^۲ Governance

مجازی (وضع سیاست‌هایی برای مدیریت لایه‌های مختلف فضای مجازی جهت حفظ منافع عمومی). در پژوهش حاضر، حکمرانی فضای مجازی به معنای دوم و با تأکید بر نقش دانشگاه‌ها مورد توجه قرار گرفته است. بر اساس مدل مفهومی فضای مجازی کشور، این حکمرانی، سیاست‌گذاری و تنظیم‌گری لایه‌های زیرساخت، خدمات، خدمات کاربردی و محتوا را در بر می‌گیرد (طرح کلان و معماری شبکه ملی اطلاعات، ۱۳۹۹). به طور کلی، دو رویکرد عمده در این زمینه وجود دارد: نخست، رویکرد مضیق (دیدگاه آمریکایی) که حکمرانی را صرفاً به لایه فنی محدود می‌کند؛ و دوم، رویکرد موسع (دیدگاه ایران و برخی کشورها) که نظام‌های اجتماعی و ارزش‌های شکل‌گرفته در فضای مجازی را نیز در حیطه وظایف نظام حکمرانی تعریف می‌نماید (فیروزآبادی، ۱۳۹۹).

چارچوب نظری پژوهش

برای تبیین علمی چالش‌های شناسایی‌شده، این پژوهش از چارچوب نظری ترکیبی تحت عنوان «چارچوب تحلیل حکمرانی دیجیتال» بهره گرفته است. این چارچوب با الهام از مدل تحلیل حکمرانی (GAF) هوتی (۲۰۱۱) و نظریات حکمرانی پلتفرم‌های دیجیتال گیلسی (۲۰۱۷)، سه بُعد اصلی را برای واکاوی مسئله در نظر می‌گیرد: «ساختار نهادی»، «فرهنگ سازمانی» و «زیرساخت فناوریانه». در بُعد «ساختار نهادی»، تمرکز بر نحوه توزیع قدرت و شفافیت فرآیندهاست. در بُعد «فرهنگ سازمانی»، باورها و هنجارهای حاکم بر دانشگاه مورد توجه قرار می‌گیرد و در بُعد «زیرساخت فناوریانه»، ظرفیت‌های مادی و دانش فنی موجود تحلیل می‌شود. این رویکرد نظری به پژوهشگر اجازه می‌دهد تا نشان دهد چگونه ضعف در یک بُعد، می‌تواند بر سایر ابعاد تأثیر منفی بگذارد و در نهایت منجر به ناکارآمدی کل سیستم حکمرانی دیجیتال در دانشگاه شود.

پیشینه پژوهش

مطالعات انجام‌شده در حوزه حکمرانی فضای مجازی را می‌توان به دو دسته کلی بین‌المللی و داخلی تقسیم‌بندی کرد. در سطح بین‌المللی، گذار از مدل‌های سنتی به مدل‌های شبکه‌ای مشهود است. گیلسی (۲۰۱۷) با معرفی مفهوم «نگهبانان اینترنت»، استدلال می‌کند که حکمرانی دیجیتال دیگر انحصاراً در دست دولت‌ها نیست و پلتفرم‌ها نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا می‌کنند. این دیدگاه توسط تاکر و پرسیلی (۲۰۲۰) نیز تأیید شده است که بر تأثیر الگوریتم‌ها بر دموکراسی تأکید دارند. همچنین، هوتی (۲۰۱۱) با ارائه چارچوب تحلیل حکمرانی، بر لزوم مشارکت چندجانبه ذی‌نفعان تأکید می‌کند. در سطح اسناد بالادستی جهانی، گزارش‌های سازمان ملل متحد همچون «عصر وابستگی متقابل دیجیتال» (۲۰۱۹) و «نقشه راه ۲۰۳۰ برای همکاری دیجیتال» (۲۰۲۰)، مسائل کلیدی حکمرانی دیجیتال از جمله اتصال جهانی، حقوق بشر دیجیتال و امنیت را مورد توجه قرار داده‌اند. همچنین، یونسکو (۲۰۲۳) در سند «رهنمودهایی برای حاکمیت پلتفرم‌های دیجیتال»، بر حفاظت از آزادی بیان و تنوع فرهنگی تأکید کرده است.

در ایران، پژوهش‌های داخلی بیشتر بر جنبه‌های کلان امنیتی یا فرهنگی متمرکز بوده‌اند. فیروزآبادی (۱۳۹۹) در پژوهشی با عنوان «درآمدی بر حکمرانی فضای مجازی»، به تبیین چارچوب‌های نظری و سیاستی این حوزه پرداخته است. قربانی و همکاران (۱۴۰۲) در مطالعه‌ای راهبردی، ضعف تعامل میان دولت و بخش خصوصی را از موانع اصلی حکمرانی دانسته‌اند. قریشی و همکاران (۱۴۰۱) با مفهوم‌سازی «مشروعیت فنی-دانشی»، نشان دادند که سیاست‌گذاری فعلی بیشتر بر منطق امنیتی استوار است تا مشارکت علمی. همچنین، نجف‌پور آقابیکلو و همکاران (۱۴۰۰) با ارائه چارچوب نظری «مدینه فاضله مجازی»، بر ابعاد فرهنگی و اجتماعی حکمرانی فضای مجازی در جمهوری اسلامی ایران تأکید کرده‌اند.

با وجود غنای ادبیات نظری در حوزه حکمرانی فضای مجازی، مرور پیشینه پژوهش نشان می‌دهد که اکثر مطالعات داخلی یا رویکردی صرفاً حقوقی-سیاستی داشته‌اند و یا بر تحلیل گفتمان کاربران متمرکز بوده‌اند. کمتر مطالعه‌ای به‌صورت همزمان و با رویکردی کیفی، به واکاوی دیدگاه‌های سه گروه کلیدی «مدیران»، «دانشجویان» و «متخصصان ارتباطات» در بستر دانشگاه‌های ایران پرداخته است. به‌ویژه، مطالعات کیفی متمرکز بر چالش‌های حکمرانی فضای مجازی در دانشگاه‌های مناطق کمتربرخوردار و با ویژگی‌های فرهنگی-جغرافیایی خاص مانند استان هرمزگان، بسیار محدود است. این شکاف پژوهشی باعث شده است تا تصویر دقیقی از تعامل پیچیده میان باورها، ساختارها و فناوری در محیط دانشگاهی وجود نداشته باشد و راهکارهای ارائه‌شده نیز اغلب یک‌سویه و غیرعملیاتی باقی بمانند. این پژوهش با پر کردن این شکاف، تلاش می‌کند تا تصویری جامع‌تر از موانع حکمرانی دیجیتال در آموزش عالی کشور ارائه دهد و تحلیلی بومی از عوامل مؤثر بر بهبود عملکرد حکمرانی فضای مجازی در دانشگاه‌های استان هرمزگان عرضه کند.

روش‌شناسی

پژوهش حاضر از نظر هدف کاربردی و از نظر ماهیت و روش، کیفی است که با هدف واکاوی عمیق و تفسیر چندلایه از چالش‌های حکمرانی فضای مجازی در دانشگاه‌ها طراحی شده است. با توجه پیچیدگی ذاتی پدیده مورد مطالعه و نیاز به درک تجارب زیسته و برداشت‌های ذی‌نفعان، از استراتژی تحلیل مضمون مبتنی بر چارچوب شش‌مرحله‌ای براون و کلارک (۲۰۰۶) استفاده شد. این رویکرد به دلیل انعطاف‌پذیری در شناسایی الگوهای معنایی درون داده‌های متنی و توانایی ارائه تصویری غنی از واقعیت‌های اجتماعی، برای مطالعاتی که با سیاست‌گذاری‌های پیچیده آموزشی و فناورانه سروکار دارند، مناسب ارزیابی می‌شود. جامعه پژوهش را دانشگاه‌های دولتی استان هرمزگان (شامل دانشگاه‌های بندرعباس، میناب و قشم) تشکیل دادند که به‌عنوان مطالعه موردی انتخاب شدند؛ لذا تعمیم‌پذیری یافته‌ها به‌صورت آماری برای کل کشور مد نظر نبوده و هدف، تعمیق فهم از بافت خاص این دانشگاه‌هاست. نمونه‌گیری از نوع هدفمند و با تکنیک گلوله‌برفی انجام شد. معیار ورود به مطالعه عبارت بود از: ۱) حداقل سه سال سابقه‌ی مستقیم در تعامل با فضای مجازی دانشگاهی (برای مدیران و متخصصان) یا ۲) عضویت فعال در رسانه‌ها یا کانون‌های دیجیتال دانشجویی به‌مدت حداقل دو سال (برای دانشجویان). برای تضمین تنوع دیدگاه، از سه گروه کلیدی استفاده

شد: ۷ مدیر (معاونان فرهنگی، دانشجویی و مدیران فناوری اطلاعات)، ۸ دانشجوی اثرگذار در پلتفرم‌های دانشگاهی، و ۶

متخصص ارتباطات/حکمرانی دیجیتال. فرآیند نمونه‌گیری تا رسیدن به اشیاع نظری ادامه یافت. اشباع در این پژوهش بر اساس

معیار «تکرار کدهای مفهومی بدون تولید مضمون جدید» و «تثبیت روابط بین‌تم‌ها در مصاحبه‌های پایانی» احراز شد. به‌طور

مشخص، از مصاحبه‌ی هجدهم به بعد، کدهای جدید به‌صورت معنادار کاهش یافت و در مصاحبه‌های نوزدهم تا بیست‌ویکم، تنها

بازنمایی و تثبیت مضامین قبلی مشاهده شد. این روند با ثبت یادداشت‌های تحلیلی (Memoing) پس از هر مصاحبه و مقایسه‌ی

مستمر آن‌ها با کدهای استخراج‌شده در نرم‌افزار MAXQDA مستندسازی گردید (Braun & Clarke, 2006; Guest,

Bunce, & Johnson, 2006).

. فرآیند نمونه‌گیری تا رسیدن به اشیاع نظری ادامه یافت؛ بدین معنا که در مصاحبه‌های پایانی (از مصاحبه هجدهم به بعد)،

داده‌های جدیدی که منجر به تولید کد یا مضمون تازه‌ای شود مشاهده نگردید که این امر با استناد به دیدگاه فلیک (۲۰۱۸) مورد

تأیید قرار گرفت. در نهایت، پژوهش با انجام ۲۱ مصاحبه عمیق (شامل ۷ مدیر، ۸ دانشجو و ۶ متخصص) تکمیل شد.

جمع‌آوری داده‌ها با استفاده از مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته و در بازه زمانی مرداد تا آبان ۱۴۰۳ صورت پذیرفت. پروتکل مصاحبه

بر اساس مرور ادبیات پژوهش و اهداف مطالعه طراحی شد و سؤالات محوری آن حول محورهای تعارض‌های سیاست‌گذاری،

زیرساخت‌های فنی و تجارب زیسته کاربران شکل گرفت؛ برای نمونه، از مشارکت‌کنندگان پرسیده شد که «اصلی‌ترین مانع در

تعامل مدیریت دانشگاه و دانشجویان در فضای مجازی چیست؟» یا «سیاست‌های فعلی تا چه حد با زیست‌بوم فرهنگی نسل جدید

دانشجویی همخوانی دارد؟». مصاحبه‌ها در مکان‌های مورد توافق مشارکت‌کنندگان (دفتر کار، محیط‌های آرام یا به‌صورت برخط)

و با رعایت کامل اصول اخلاقی انجام شد. مدت‌زمان هر جلسه بین ۴۵ تا ۷۵ دقیقه متغیر بود و تمامی مصاحبه‌ها با کسب رضایت

آگاهانه و کتبی ضبط و سپس به‌صورت کلمه‌به‌کلمه پیاده‌سازی شدند. تحلیل داده‌ها با بهره‌گیری از نرم‌افزار MAXQDA 2022

و طی شش مرحله نظام‌مند صورت پذیرفت. در مرحله اول، پژوهشگر با خواندن مکرر متن مصاحبه‌ها در داده‌ها غرق شد تا با زبان

و مفاهیم آشنا گردد. در مرحله دوم، واحدهای معنایی مرتبط استخراج و به‌صورت کدهای اولیه برچسب‌گذاری شدند. در مراحل

بعدی، کدهای مشابه در دسته‌های بزرگ‌تر قرار گرفتند، مضامین فرعی و اصلی شکل گرفتند و با مراجعه مجدد به داده‌های خام

بالایش شدند تا از انسجام درونی و تمایز بیرونی آن‌ها اطمینان حاصل شود. در نهایت، برای هر مضمون تعریفی دقیق و اسمی‌گویا

انتخاب شد و یافته‌ها در قالب متنی تحلیلی با استناد به نقل‌قول‌های مستقیم مشارکت‌کنندگان تدوین گردید. شایان ذکر است که

نرم‌افزار صرفاً به‌عنوان ابزاری برای مدیریت و بازیابی داده‌ها عمل کرد و تحلیل مفهومی و تفسیر نهایی تماماً توسط پژوهشگر و

مبتنی بر استدلال‌های نظری انجام شد.

برای اطمینان از دقت و اعتبار یافته‌ها، به‌جای معیارهای کمی، از معیارهای چهارگانه لینکلن و گویا (۱۹۸۵) استفاده شد. بدین منظور،

باورپذیری پژوهش از طریق درگیری طولانی‌مدت با داده‌ها و تکنیک بازیابی توسط مشارکت‌کنندگان تأمین گردید؛ به‌طوری‌که

خلاصه‌ای از تفاسیر اولیه به تعدادی از مصاحبه‌شوندگان ارسال و تأیید آن‌ها جلب شد. انتقال‌پذیری یافته‌ها با ارائه توصیف غنی از

بافت پژوهش، ویژگی‌های مشارکت‌کنندگان و شرایط انجام مصاحبه‌ها امکان‌پذیر شد تا خواننده بتواند قابلیت تعادل یافته‌ها را به

سایر زمینه‌ها بسنجد. همچنین اطمینان‌پذیری با مستندسازی دقیق تمام مراحل پژوهش در دفترچه یادداشت پژوهشی و امکان

حسابرسی فرآیند توسط پژوهشگران خارجی تضمین گردید. برای تأییدپذیری نیز پژوهشگر تلاش کرد تا با ثبت بازتاب‌های شخصی در طول تحلیل، پیش‌فرض‌های خود را مدیریت کرده و سوگیری را به حداقل برساند. در تمام مراحل پژوهش، اصول اخلاقی شامل رضایت آگاهانه، اختیاری بودن مشارکت، حق انصراف در هر مرحله و محرمانه ماندن هویت افراد (با استفاده از کدهای مستعار) به‌دقت رعایت شد و داده‌ها صرفاً برای اهداف علمی مورد استفاده قرار گرفتند.

یافته‌های پژوهش

تحلیل داده‌ها طی فرآیند نظام‌مند تحلیل مضمون و در سه سطح کد اولیه، مضمون سازمان‌دهنده و مضمون فراگیر انجام شد. در مجموع، ۱۴۲ کد اولیه از متن ۲۱ مصاحبه استخراج گردید. پس از حذف موارد تکراری و ادغام کدهای هم‌معنا، ۳۸ کد مفهومی پایدار باقی ماند که در نهایت به یازده مضمون سازمان‌دهنده و چهار مضمون فراگیر خوشه‌بندی شدند. این خوشه‌بندی بر اساس معیار «تکرار کدها بدون تولید مضمون جدید» و «تثبیت روابط بین‌تم‌ها در یادداشت‌های تحلیلی (Memoing)» تا رسیدن به اشباع نظری ادامه یافت. در ادامه، مضامین شناسایی‌شده نه به‌صورت توصیفی، بلکه در امتداد ابعاد چارچوب تحلیل حکمرانی (GAF) و با استناد مستقیم به داده‌های خام ارائه می‌شوند.

موانع فرهنگی-هویتی: تعارض نقش و فقدان اجماع گفتمانی

این مضمون فراگیر به تضادهای بنیادین میان رسالت‌های ذاتی دانشگاه و الزامات بیرونی حاکمیتی در فضای مجازی اشاره دارد. تحلیل کدهای استخراج‌شده نشان می‌دهد که دانشگاه‌ها در تعریف هویت دیجیتال خود دچار سردرگمی هستند

تحلیل گفتارها نشان می‌دهد دانشگاه‌ها در تعریف هویت دیجیتال خود دچار سردرگمی نقش هستند. این ابهام در کدهایی نظیر تعارض نقش نهادی، مرز مخدوش دانشجویی-شهروندی و اولویت‌دهی امنیت به پژوهش تبلور یافته است. به‌عنوان نمونه، یکی از معاونان فرهنگی در توصیف این دوگانگی اشاره کرد

«وقتی دانشجویی در فضای عمومی نظر انتقادی می‌گذارد، تکلیف ما روشن نیست؛ آیا او را کششگر دانشگاهی می‌دانیم یا کاربر عادی پلتفرم؟»

این گزاره، صرفاً یک دغدغه‌ی اجرایی نیست، بلکه نشان‌دهنده‌ی فقدان چارچوب معنایی مشترک برای حکمرانی فضای مجازی در بستر آموزش عالی است. در سطح خردتر، نبود گفتمان واحد موجب سیاست‌گذاری‌های جزیره‌ای شده است. چنان‌که متخصص ارتباطات تأکید کرد

«در یک پردیس، فضای مجازی بستر گفتگوست؛ در دیگری، صرفاً تابلوی اعلانات رسمی»

این گسست روایی، مصداق بارز ضعف در بُعد زمینه‌ای (Context) چارچوب GAF است که در آن، نبود اجماع ارزشی و فرهنگی، اجرای سیاست‌ها را ناکارآمد می‌سازد و دانشگاه را از ایفای نقش تسهیل‌گر باز می‌دارد.

موانع ساختاری-نهادی: تشبث رویه‌ها و ابهام حقوقی

مضمون دوم، ناکارآمدی ساختارهای بوروکراتیک در مواجهه با ماهیت غیرمتمرکز فضای مجازی را آشکار می‌سازد. کدهای استخراج‌شده حول سه محور موازی کاری معاونت‌ها، تداخل آیین‌نامه‌ها و ابهام در چارچوب حقوقی متمرکز بودند. مدیر فناوری اطلاعات یکی از دانشگاه‌ها این تشتت را چنین صورت‌بندی کرد:

«هر معاونت دستورالعمل جداگانه‌ای دارد؛ ما در محتوا با فرهنگ، در فنی با فناوری اطلاعات، و در دانشجویی با نگرش‌های امنیتی روبه‌رو می‌شویم.»

این چندصدایی نهادی، فرآیند تصمیم‌گیری را کند و گاه متعارض کرده است. از سوی دیگر، دانشجویان بروکراسی مجوزها را مانع کنشگری می‌دانستند:

«برای راه‌اندازی یک کانال دانشجویی، باید از هفت مرجع تأییدیه بگیریم.»

این وضعیت، نشان‌دهنده‌ی انطباق‌نیافتگی ساختار سلسله‌مراتبی دانشگاه با منطق شبکه‌ای فضای دیجیتال است. در چارچوب نظری پژوهش، این یافته‌ها در بُعد ساختاری (Institutional Structure) قرار می‌گیرند و تأیید می‌کنند که فقدان متولی واحد، شفافیت رویه‌ای و تفکیک وظایف، حکمرانی دیجیتال را به مدل‌های کنترل‌محور و جزیره‌ای تقلیل داده است.

۳. موانع فناوریانه-عملیاتی: شکاف سرمایه انسانی و ناهمخوانی زمانی

مضمون سوم، فراتر از کمبود سخت‌افزار، به ضعف در مدیریت داده و فاصله‌ی فرهنگی-فناورانه‌ی تصمیم‌گیران از زیست‌بوم کاربران اشاره دارد. کدهای کلیدی شامل فقدان پلتفرم یکپارچه، مدیریت دستی محتوا و عدم تسلط مدیران بر الگوریتم‌ها بودند. مدیر یک دانشگاه در شهرستان میناب اذعان داشت:

«سامانه‌ای برای رصد محتوای رسمی نداریم؛ همه‌ی فرآیندها دستی و پراکنده است.»

با این حال، چالش عمیق‌تر، غلبه‌ی بی‌تجربگی دیجیتال بر لایه‌ی سیاست‌گذاری است. متخصص ارتباطات در قشم این شکاف را چنین توصیف کرد:

«در جلسه‌ی سیاست‌گذاری، افرادی نشسته‌اند که آخرین تجربه‌ی کاربری‌شان به سال ۱۳۹۵ بازمی‌گردد؛ آن‌ها استوری یا الگوریتم خبرخوان را نمی‌شناسند، فقط فضا را تهدید می‌پندارند.»

این گسست نسلی، منجر به طراحی رویه‌هایی شده که با سرعت و منطق کنش‌های دیجیتال ناهمخوان است. دانشجویی دیگر اشاره کرد:

«واکنش ما به یک رویداد چند ثانیه‌ای است، اما دانشگاه می‌خواهد پیش از هر انتشار، کمیته‌ی تأیید تشکیل دهد.»

این ناهمخوانی زمانی، کارآمدی سیاست‌ها را تضعیف کرده و در چارچوب GAF ، ذیل بُعد فرآیندی (Processes & Decision-making) قابل تحلیل است؛ جایی که کندی بوروکراتیک، پویایی ذاتی فضای مجازی را خنثی می‌کند و مشارکت واقعی ذی‌نفعان را غیرممکن می‌سازد.

۴. موانع فردی-رفتاری: نگرش کنترلی و خودسانسوری ساختاری

مضمون چهارم، پیامدهای روانی و کنشی سیاست‌های کنترلی را بر ذی‌نفعان نشان می‌دهد. کدهای غالب در این بخش، پیش‌فرض عدم اعتماد، خودسانسوری دانشجویان و حاشیه‌راندن تخصص بودند. معاون دانشجویی در تبیین رویکرد حاکم اظهار داشت:

«نمی‌توان به رفتار دانشجویان در فضای مجازی اعتماد کرد؛ اول باید کنترل کرد، بعد اجازه داد.»

این نگرش امنیتی، زیست‌جهان دیجیتال دانشجویان را تحت‌الشعاع قرار داده است. چنان‌که دانشجوی علوم انسانی تجربه‌ی زیسته‌ی خود را این‌گونه بازگو کرد:

«هر بار که می‌خواهم نظر انتقادی بدهم، می‌ترسم فردا به دفتر ریاست احضار شوم؛ اینجا فضای گفتگو نیست، فضای محاسبه‌ی ریسک است.»

این پدیده که می‌توان آن را «خودسانسوری ساختاری» نامید، مستقیماً از ابهام حقوقی و نگرش کنترل‌محور ناشی می‌شود. هم‌زمان، متخصصان ارتباطات نیز از کاهش نقش خود به «مجری تبلیغات» ابراز نارضایتی کردند. این یافته‌ها در بُعد خروجی/پیامد (Outputs & Consequences) چارچوب نظری قرار می‌گیرند و نشان می‌دهند که غلبه‌ی منطق امنیت بر منطق مشارکت، نه‌تنها کیفیت تعاملات دیجیتال را کاهش داده، بلکه مشروعیت دانشگاه به‌عنوان کانون آزاداندیشی را نیز تضعیف کرده است.

در مجموع، یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که چالش‌های حکمرانی فضای مجازی در دانشگاه‌های ایران، ریشه در یک ناهماهنگی ساختاری دارد. دانشگاه‌ها به‌عنوان نهادهای آموزشی، فاقد چارچوب مفهومی ملی از «حکمرانی دیجیتال» هستند، سیاست‌گذاری به صورت سلسله‌مراتبی و غیرمشارکتی انجام می‌شود و اجرای سیاست‌ها اغلب با سوء تفاهم فرهنگی بین نسل مدیران و نسل دانشجویان همراه است. جدول شماره ۱، خلاصه‌ای از مضامین استخراج‌شده را نشان می‌دهد.

جدول ۱. خوشه‌بندی مضامین چالش‌های حکمرانی فضای مجازی و هم‌ترازی با چارچوب نظری

بعد چارچوب GAF	نقل قول شاخص	کدهای اولیه کلیدی	مضمون سازمان‌دهنده	مضمون فراگیر
زمینه‌ای (Context)	«وقتی دانشجویی انتقادی می‌گذارد، نمی‌دانیم او را دانشجوی خود ببینیم یا فردی در فضای عمومی.» (مدیر فرهنگی)	تعارض نقش، مرز مخدوش دانشجویی - شهروندی، اولویت امنیت بر پژوهش	دوگانه‌انگاری نقش دانشگاه	موانع فرهنگی - هویتی

زمینه‌ای (Context)	«در یک دانشگاه فضای مجازی گفتگوست، در دیگری فقط تابلوی اعلانات رسمی.» (متخصص ارتباطات)	روایت‌های متعارض، سیاست‌های سلیقه‌ای، نبود اجماع ملی	فقدان گفتمان واحد
ساختاری (Institutional Structure)	«هر معاونت قانون جداگانه وضع می‌کند؛ ما در محتوا سردرگمیم.» (مدیر فناوری اطلاعات)	تداخل وظایف، موازی کاری معاونت‌ها، چندصدایی تصمیم‌گیری	تشتت نهادهای نظارتی
ساختاری (Institutional Structure)	«هفت مرجع مجوز می‌خواهند؛ سیاست‌گذار نمی‌داند فضای مجازی چگونه کار می‌کند.» (دانشجوی دکتری)	بوروکراسی پیچیده، عدم شناخت سیاست‌گذار از زیست‌بوم دیجیتال	ناهماهنگی سیاست‌های کلان و محلی
ساختاری (Institutional Structure)	«قانون مبهم است و به نهادها اختیار مطلق می‌دهد.» (دانشجوی حقوق)	قوانین توصیفی، اختیار مطلق نهادها، تفسیرهای سلیقه‌ای	ابهام چارچوب حقوقی
فرآیندی (Processes)	«سیستم یکپارچه‌ای برای ردیابی محتوای رسمی نداریم؛ همه چیز دستی است.» (مدیر میناب)	فقدان سیستم یکپارچه، مدیریت دستی محتوا، پراکندگی داده‌ها	ضعف زیرساخت‌های داخلی
فرآیندی (Processes)	«جلسه‌ی مدیریت پر از کسانی است که آخرین بار اینستاگرام داشتند سال ۹۵ بود.» (متخصص قشم)	عدم تسلط بر الگوریتم‌ها، بی‌تجربگی کاربری، نگاه تهدیدمحور	شکاف نسلی - فناوریانه مدیران
فرآیندی (Processes)	«ما در چند ثابته واکنش نشان می‌دهیم؛ دانشگاه کمیته تأیید می‌خواهد.» (دانشجوی تحصیلات تکمیلی)	کندی بوروکراتیک، غیرواقع‌بینانه بودن رویه‌ها	ناهمخوانی زمانی فرآیندها

خروجی/پیامد (Outputs)	امنیتی توان اعتماد کرد؛ اول کنترل، بعد اجازه، (معاون دانشجویی)	پیش فرض عدم اعتماد، رویکرد پلیسی، تهدید پنداری	نگرش امنیتی- کنترلی	موانع فردی- رفتاری
خروجی/پیامد (Outputs)	امنیتی دامن فردا به دفتر رئیس دانشکده صدا زده می شوم یا نه، (دانشجوی علوم انسانی)	محاسبه‌ی ریسک، ترس از احضار، فضای رعب آور	خودسانسوری و اضطراب انضباطی	
خروجی/پیامد (Outputs)	«به ما به عنوان متخصص تبلیغات نگاه می شود، نه کارشناس فرهنگ دیجیتال» (استاد ارتباطات)	تقلیل نقش به تبلیغات، عدم تأثیر گذاری در تصمیم گیری	حاشیه راندن تخصص	

بحث و نتیجه گیری

پژوهش حاضر با واکاوی دیدگاه‌های سه گروه کلیدی ذی‌نفع در دانشگاه‌های استان هرمزگان، نشان داد که چالش حکمرانی فضای مجازی در آموزش عالی، ریشه در کمبود فناوری ندارد، بلکه بازتاب‌دهنده‌ی یک «بحران هویتی-ساختاری» است. این بحران در تقاطع سه منطق ناهم‌سو شکل می‌گیرد: منطق امنیتی-اداری حاکم بر لایه‌ی مدیریتی، منطق آکادمیک-انتقادی مورد انتظار از رسالت دانشگاه، و منطق سیال و مشارکتی زیست‌بوم دیجیتال نسل زد. داده‌های کیفی این مطالعه مؤید آن است که تعارض این سه منطق، گسست عمیقی میان «سیاست گذاری رسمی» و «تجربه‌ی زیسته‌ی کنشگران دانشگاهی» پدید آورده است.

در بُعد فرهنگی-هویتی، مضمون «دوگانه‌انگاری نقش دانشگاه» هم‌راستا با یافته‌های قریشی و همکاران (۱۴۰۱) و قربانی و همکاران (۱۴۰۲)، نشان می‌دهد که مدیران در ترسیم مرزهای «دانشجو» و «شهروند دیجیتال» دچار ابهام مفهومی هستند. با این حال، داده‌های این پژوهش فراتر رفته و نشان می‌دهد این ابهام، به یک تعارض نقش ساختاری تبدیل شده است؛ جایی که دانشگاه هم‌زمان متولی آزادی علمی و بازوی نظارتی ساختارهای بالادستی است. معاون فرهنگی در توصیف این وضعیت تأکید کرد: «وقتی دانشجویی انتقادی می‌گذارد، نمی‌دانیم او را دانشجوی خود ببینیم یا فردی در فضای عمومی». این گزاره، صرفاً یک دغدغه‌ی اجرایی نیست، بلکه مصداق بارز غلبه‌ی «مشروعیت امنیتی» بر «مشروعیت فنی-دانشی» است که قریشی و همکاران (۱۴۰۱) بر آن تأکید داشتند. در چارچوب تحلیل حکمرانی (Hufty, 2019)، این وضعیت نشان‌دهنده‌ی ضعف در «بُعد زمینه‌ای» است؛ جایی که فقدان اجماع ارزشی و تعریف روشن از کارکرد فضای مجازی در دانشگاه، سیاست گذاری را به سمت تصمیم‌گیری‌های جزیره‌ای سوق می‌دهد.

در سطح ساختاری و عملیاتی، «تشت نهادی» و «کندی بوروکراتیک» به عنوان موانع عینی حکمرانی دیجیتال شناسایی شدند. مدیر فناوری اطلاعات از تضاد آیین‌نامه‌ها گلایه داشت: «هر معاونت قانون جداگانه وضع می‌کند؛ ما در محتوا سردرگمیم». این

چندصدایی، انطباق‌نیافتگی ساختار سلسله‌مراتبی دانشگاه با طبیعت غیر متمرکز فضای مجازی را آشکار می‌سازد. هم‌زمان،

دانشجویان از فرآیندهای چندلایه‌ی اخذ مجوز رنج می‌بردند؛ چنان‌که یکی از آنان اظهار کرد: «هفت مرجع مجوز می‌خواهند؛

سیاست‌گذار نمی‌داند فضای مجازی چگونه کار می‌کند.» این یافته‌ها در ابعاد «ساختاری» و «فرآیندی» چارچوب نظری پژوهش

قرار می‌گیرند و تأیید می‌کنند که فقدان متولی واحد، شفافیت رویه‌ای و تفکیک وظایف، حکمرانی دیجیتال را به مدل‌های

کنترل‌محور تقلیل داده است. علاوه بر این، شکاف نسلی-فناورانه‌ی مدیران از زیست‌بوم واقعی کاربران، منجر به طراحی

رویه‌هایی شد که با پویایی دیجیتال ناهمخوان است. متخصص ارتباطات در این باره تصریح کرد: «جلسه‌ی مدیریت پر از کسانی

است که آخرین تجربه‌ی کاربری‌شان به سال ۱۳۹۵ بازمی‌گردد.» این عدم تسلط، مصداق عینی ناکارآمدی در بُعد فرآیندی

حکمرانی است که در آن کندی اداری، مشارکت واقعی ذی‌نفعان را غیرممکن می‌سازد.

پیامدهای این ناکارآمدی ساختاری و فرهنگی، در بُعد فردی-رفتاری به‌صورت «خودسانسوری ساختاری» و «حاشیه‌راندن

تخصص» تبلور یافته است. نگرش امنیتی-کنترلی، که معاون دانشجویی آن را با عبارت «اول باید کنترل کنیم، بعد اجازه دهیم»

صورت‌بندی کرد، مستقیماً بر امنیت روانی دانشجویان اثر گذاشته است. دانشجوی علوم انسانی تجربه‌ی خود را چنین بازگو کرد:

«نمی‌دانم فردا به دفتر رئیس دانشکده صدا زده می‌شوم یا نه.» این پدیده، اگرچه با یافته‌های شناختم (۱۴۰۱) هم‌پوشانی دارد، اما

پژوهش حاضر نشان می‌دهد که خودسانسوری، واکنشی صرفاً روان‌شناختی نیست، بلکه پیامد مستقیم ابهام حقوقی و غلبه‌ی منطق

کنترل بر منطق مشارکت است. هم‌زمان، تقلیل نقش متخصصان ارتباطات به «مجریان تبلیغاتی»، چرخه‌ی معیوب حکمرانی را

تکمیل می‌کند؛ جایی که دانش فنی و درک فرهنگی از زیست‌بوم دیجیتال، در لایه‌های تصمیم‌گیری به حاشیه رانده می‌شود.

پیامدهای سیاستی و راهکارهای عملیاتی

گذار از وضعیت موجود به وضعیت مطلوب، نیازمند مداخله‌ای هم‌زمان در سه سطح ساختاری، حقوقی و فرهنگی است. بر اساس

کدهای استخراج‌شده در این پژوهش، راهکارهای عملیاتی زیر برای دانشگاه‌های مورد مطالعه پیشنهاد می‌شود:

۱. **تشکیل «کارگروه یکپارچه‌ی فضای مجازی دانشگاهی»:** متشکل از نمایندگان معاونت‌های فرهنگی، دانشجویی،

فناوری اطلاعات و سه دانشجوی منتخب. این کارگرا موظف است آیین‌نامه‌های موازی را ادغام، فرآیند اخذ مجوز را به حداکثر

دو مرحله تقلیل دهد و گزارش عملکرد را به‌صورت عمومی منتشر کند.

۲. **تدوین «منشور حقوق و تکالیف دیجیتال دانشجویان»:** تعریف دقیق مصادیق فعالیت‌های مجاز/غیرمجاز، حذف

عبارات مبهم مانند «بر اساس نظر نهاد مربوطه»، و ایجاد سازوکار اعتراض‌پذیر شفاف برای تصمیمات انضباطی دیجیتال.

۳. **طراحی دوره‌ی اجباری «سواد حکمرانی دیجیتال برای مدیران»:** شامل کارگاه‌های عملی الگوریتم‌شناسی

بلنفرم‌ها، مدیریت بحران رسانه‌ای و آشنایی با زیست‌بوم نسل زد. گذراندن این دوره برای انتصاب مدیران فرهنگی و دانشجویی

الزامی شود.

۴. **تأسیس «کانون‌های رسانه‌ای دانشجویی خودگردان»:** واگذاری بخشی از بودجه‌ی فرهنگی به این کانون‌ها برای

تولید محتوای رقابت‌پذیر، با نظارت مشورتی (نه کنترلی) اساتید ارتباطات و متخصصان حکمرانی دیجیتال.

این راهکارها مستقیماً از مضامین استخراج‌شده نشأت می‌گیرند و می‌توانند گسست میان سیاست‌گذاری رسمی و تجربه‌ی زیسته‌ی ذی‌نفعان را کاهش دهند.

محدودیت‌های پژوهش

این مطالعه نیز با محدودیت‌هایی همراه بود. محدود بودن جامعه‌ی پژوهش به دانشگاه‌های دولتی استان هرمزگان، اگرچه امکان واکاوی عمیق بافتار محلی را فراهم کرد، اما تعمیم‌پذیری یافته‌ها به سایر دانشگاه‌های کشور را محدود می‌سازد. همچنین، حساسیت ذاتی موضوع حکمرانی فضای مجازی ممکن است موجب شده باشد برخی مشارکت‌کنندگان، به‌ویژه مدیران، در بیان دیدگاه‌های واقعی خود احتیاط کنند. برای غلبه بر این محدودیت‌ها، پیشنهاد می‌شود پژوهش‌های آتی با روش‌های ترکیبی (کیفی-کمی) و در مقیاس ملی انجام شوند تا الگوی جامع‌تری از حکمرانی دیجیتال در آموزش عالی ایران ترسیم گردد.

نتیجه‌گیری نهایی

در مجموع، یافته‌های این پژوهش تأیید می‌کند که چالش اصلی حکمرانی فضای مجازی در دانشگاه‌های ایران، نه در سخت‌افزار، بلکه در «نرم‌افزار مدیریتی و فرهنگی» نهفته است. تا زمانی که پارادایم حاکم بر دانشگاه‌ها از «امنیت‌محوری» به «توسعه‌محوری» و از «کنترل سلسله‌مراتبی» به «حکمرانی مشارکتی» تغییر نکند، سرمایه‌گذاری‌های فناورانه منجر به خلق زیست‌بوم دیجیتال پویا نخواهد شد. دانشگاه‌ها برای هم‌گام شدن با مقتضیات عصر دیجیتال، نیازمند بازتعریف هویت نهادی خود، شفاف‌سازی ساختارهای نظارتی و به‌رسمیت شناختن دانشجویان و متخصصان به‌عنوان شرکای فعال در سیاست‌گذاری دیجیتال هستند. این گذار، نه یک انتخاب فناورانه، بلکه یک ضرورت آکادمیک برای حفظ رسالت دانشگاه در قرن بیست‌ویکم است.

فهرست منابع پایانی

منابع فارسی

فیروزآبادی، س. ا. (1399). *درآمدی بر حکمرانی فضای مجازی*. دانشگاه امام صادق(ع).

فیروزآبادی، س. ا.، و احمدآبادی آزادی، ج. (۱۳۹۹). تحلیل پیشینه حکمرانی فضای مجازی جمهوری اسلامی ایران. *دانش*

سیاسی، 32(16)، 598-۵۶۳.

قربانی، ع. (1400). *تحلیل کلان طرح حمایت از حقوق کاربران و خدمات پایه کاربردی فضای مجازی*. جامعه اندیشکده‌ها.

بازیابی شده از

<https://iranthinktanks.com/macro-analysis-of-the-plan-to-protect-the-rights-of-users-and-basic-services-of-cyberspace-applications>

قربانی، ع.، حمزه‌پور، م.، و کیا، ع. ا. (۱۴۰۲). شناسایی و تحلیل راهبردی عوامل مؤثر بر بهبود عملکرد حکمرانی فضای مجازی

در جمهوری اسلامی ایران. *مختصانه مطالعات رسانه‌های نوین*، 9(36)، 43-۱.

<https://doi.org/10.22054/nms.2024.74593.1594>

فریسی، س. ح.، مطلبی کربکندی، ح.، و کلاتری، ع. ح. (۱۴۰۱). حکمرانی فضای مجازی بر اساس انگاره مشروعیت فنی-

دانشی. *مطالعات میان‌رشته‌ای تمدن انقلاب اسلامی*، 1(3)، 133-۱۱۵-

<https://doi.org/10.28211685/CIR.2208.1068.1.3.5>

نجف‌پور آفاینگلو، ع.، پارسانیا، ح.، و اسلامی تنها، ع. ا. (۱۴۰۰). مدینه فاضله مجازی؛ چارچوب نظری حکمرانی فضای مجازی

جمهوری اسلامی. *دین و ارتباطات*، 28(59)، 330-۳۰۵-

شناخت، م. (۱۴۰۱). چالش‌های حکمرانی جمهوری اسلامی ایران در شبکه‌های اجتماعی با محوریت جوانان نسل زد [پایان‌نامه

کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد کازرون].

منابع انگلیسی

Anderson, J., Albacete, G. G., Lerner, D., Xiao, X., & Su, Y. (2021). *Generational gaps in political media use and civic engagement from Baby Boomers to Generation Z*. Routledge.

Braun, V., & Clarke, V. (2006). Using thematic analysis in psychology. *Qualitative Research in Psychology*, 3(2), 77–101.

<https://doi.org/10.1191/1478088706qp063oa>

Flick, U. (2018). *An introduction to qualitative research* (6th ed.). Sage.

Gillespie, T. (2017). Governance of and by platforms. In J. Burgess, A. Marwick, & T. Poell (Eds.), *The SAGE handbook of social media* (pp. 254–278). Sage.

<https://doi.org/10.4135/9781473984066.n16>

Gillespie, T. (2018). *Custodians of the Internet: Platforms, content moderation, and the hidden decisions that shape social media*. Yale University Press.

Hufty, M. (2011). Investigating policy processes: The Governance Analytical Framework (GAF). In U. Wiesmann & H. Hurni (Eds.), *Research for sustainable development: Foundations, experiences, and perspectives* (pp. 403–424). Geographica Bernensia.

<https://doi.org/10.4480/GB2011.RSD.25>

Hufty, M. (2019). Investigating policy processes: The governance analytical framework (GAF). *Sustainability Science*, 14(1), 1–15.

<https://doi.org/10.1007/s11625-018-0584-6>

Kaufmann, D. (2005). Myths and realities of governance and corruption. *SSRN Electronic Journal*, 81–98.

<https://doi.org/10.2139/ssrn.829244>

Lincoln, Y. S., & Guba, E. G. (1985). *Naturalistic inquiry*. Sage.

[https://doi.org/10.1016/0147-1767\(85\)90062-8](https://doi.org/10.1016/0147-1767(85)90062-8)

Lorents, P., & Ottis, R. (2010). Cyberspace: Definition and implications. In *International Conference on Cyber Warfare and Security* (p. 267). Academic Conferences International Limited.

OECD. (2005). *Modernising government: The way forward*. Organisation for Economic Co-operation and Development.
<https://doi.org/10.1787/9789264010505-en>

Persily, N., & Tucker, J. A. (Eds.). (2020). *Social media and democracy: The state of the field, prospects for reform*. Cambridge University Press.
<https://doi.org/10.1017/9781108890960>

Strate, L. (1999). The varieties of cyberspace: Problems in definition and delimitation. *Western Journal of Communication*, 63(3), 382–412.
<https://doi.org/10.1080/10570319909374648>

Thompson, N. (2005). Inter-institutional relations in the governance of England's national parks: A governmentality perspective. *Journal of Rural Studies*, 21(3), 323–334.
<https://doi.org/10.1016/j.jrurstud.2005.05.002>

UNESCO. (2023). *Guidelines for the governance of digital platforms: Safeguarding freedom of expression and access to information through a multi-stakeholder approach*. United Nations Educational, Scientific and Cultural Organization.
<https://unesdoc.unesco.org/ark:/48223/pf0000387339>